

مانده‌ام این چند قطره اشک،

چقدر وزن دارند

که بعد ریختنشان،

اینقدر سبک می‌شوم...



همه لطف هیئت به منبره...

شعور در شور...



یکی از اهداف امام حسین علیه السلام بر پا نگاه داشتن شجره‌ی دین بود. مشهور است که حضرت در بین رجزهای روز عاشورا فرمودند: «إِنَّ كَانِ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ إِلَّا بِقَتْلِي يَا سَيُوفُ خُذْنِي.» یعنی اگر با کشته شدن من این شجره‌ی طیبه برپا می‌ماند، من آمده‌ی شهادت هستم؛ ای شمشیرها بیاوید و مرا دربرگیرید! ائمه اطهار علیهم السلام فقط دنبال این نبودند که اسلام ظاهری که همان گفتن شهادتین است در جامعه از بین نرود؛ بلکه هدفشان این بود که اسلام حقیقی حفظ شود. امام حسین علیه السلام دید بنی‌امیه، هم از نظر اصول و هم نظر فروع، دارند به دین ضربه می‌زنند و این جریان سبب مَسْخ دین می‌شود و موجب می‌شود که فقط یک «اسلام ظاهری» باقی بماند. حضرت دید ایمان و «اسلام حقیقی» دارد از بین می‌رود؛ دین به معنای حقیقی‌اش دارد از بین می‌رود. بنابراین، چه بسا در آن قیام و حرکت الهی، مسأله‌ی زنده نگه داشتن دین از اهداف والا و بالای ایشان بود.

برگرفته از کتاب: سلوک عاشورایی
(منزل چهارم - دین و دینداری) اثر:
حضرت آیت الله العظمی حاج آقا
مجتبی تهرانی (رحمه الله علیه)

انتقادات و پیشنهادات خود را به

آدرس زیر ارسال نمایید:

sangareasemani.110@gmail.com

اهل کوفه نبودن یعنی اینکه بدانی،

تا حسین علیه السلام نیامده،

ولی امر مسلم است.

ویژه‌نامه محرم



مجلس چهارم:



علمدار امام زمان (علیه السلام) با شیعیان

حضرت ابوالفضل علیه السلام بایستی الگوی ما باشد. دو تا شرط دارد اگر می‌خواهیم برای امام زمان (عج) مثل ابوالفضل علیه السلام شویم، دو تا خصوصیت داشت حضرت ابوالفضل علیه السلام که ایشان را به این مقام و عظمت رساند. که وقتی انسان اسمش را می‌برد بدنش می‌لرزد، یکی **محبت شدیدی که به امیرالمومنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام داشت و دوم اطاعتی که در برابر ایشان داشت. تسلیم صدر صد در مقابل امام حسین علیه السلام.**

حضرت ابوالفضل علیه السلام علمدار بود. بیاوید ما هم برای امام زمان (عج) عَلم باشیم. علم یعنی نشانه. اینقدر انسان در کسب صفات الهی جلو می‌رود که هر کس نگاهش می‌کند امام زمان (عج) را می‌شناسد. امیرالمومنین علیه السلام را در وجود او می‌تواند ببیند. این می‌شود عَلم، نشانه‌ای برای امام زمان ارواحانفاده. مثل علامه بحر العلوم، سیدبن طاووس. سال‌های سال است از دنیا رفته‌اند فقط اسم‌شان به ما رسیده، آنقدر در محبت امام زمان ارواحانفاده جلو رفته‌بودند، وجودشان سرشار از حب امام زمان (عج) شده بود، اینقدر نزدیک شده بودند که اصلاً جدایی تصور نمی‌شود. تا می‌گویند بحر العلوم، امام زمان تداعی می‌کند. اینطور باشیم. تا می‌گویند امام حسین علیه السلام در کنارش ابوالفضل علیه السلام است، تا می‌گویند ابوالفضل علیه السلام در کنارش امام حسین علیه السلام است. حتی روز ولادتشان پشت سرهم. اینقدر محبت دارد. شهادت هم در یک‌روز.



قربانیان خواهر خود را قبول کن
گیرم که نیست اکبر تو، طفل ما که هست...

بیا تا برویم...

اول: رخصت

سیاه می‌پوشی، می‌آیی، می‌نشینی کنارم، کنارش. امشب هم میان این همه رنگ، سیاه را انتخاب کرده‌ای. سینه را آماده کرده‌ای. اشک می‌ریزی، سینه می‌زنی، هروله می‌کنی! امروز هم میان این همه جا، این خانه را انتخاب کرده‌ای، یا الله گفته‌ای و آمده‌ای نشسته‌ای این گوشه.

گوش می‌دهی، ضجه می‌زنی، دعا می‌کنی، بلند می‌شوی که بروی. این بار هم ذکر رفتنت خنده است و گاهی قهقهه. خوش آمدید. فردا شب هم تشریف بیاورید.

دوم: غربت

غربت را باور کرده‌ایم. غربتش را. غربت‌مان را از او. قربت‌مان را به او، نه. غریبش کرده‌ایم، برای غربتش گریه کرده‌ایم، برای غریبی‌مان قیام کرد. غریب‌مان می‌دانست، باور نکردیم. باور داریم، ایمان آورده‌ایم، تا آخر هم پایش مانده‌ایم!

سوم: همت

ساکتی! اینجا نشسته‌ای که چه؟! آن قدر رفته‌ای و برگشته‌ای بین این دسته‌ها که نمی‌دانی کجا می‌روند، چرا می‌روند؟ برای که می‌روند؟ راه بیافت! از کاروان عجیب عقب مانده‌ای. بیا تا برویم...

اشک، بیدار کننده و رشه دهنده است
مگر اشک آسمان (باران)
زمینه می رشه دانه ها را فراهم نمی کند؟



سکون

هرچند این شب به نام و یاد دو طفل عزیز بی بی است...

اما در حقیقت به نام خود خانم ام المصائب حضرت زینب (س) هست...

کربلای جبهه ها یادش بخیر...



شهید محمد مصطفی پور

همین طور که دراز کشده بود گفت: «دوست دارم موقع شهادت، تیر درست بخوره به قلبم همین جایی که این شعر رو نوشتم.» کنجکاو شدم سرم رو گرفتم بالا. تو تاریکی سنگر نگاه کردم به پیرهنش. روی سینه اش نوشته شده بود:

آنقدر غمت به جان پذیریم حسین (ع)

تا قبر تو را بغل بگیریم حسین (ع)

موقع عملیات از هم جدا شدیم. چند روز بعد از عملیات رفتم مقر سراغ بچه های امدادگر، دلم برای محمد شور می زد. پرسیدم: «کسی محمد مصطفی پور رو دیده یا نه؟ روی سینه اش هم یه بیت شعر نوشته بود.» تا اینو گفتم، یکی جواب داد: «آهان دیدمش برادر! شهید شد...» پرسیدم: «چطوری؟»

گفت: «تیر خورد روی همون بیتی که رو سینه اش نوشته بود...»

منبع: کتاب خط عاشقی
گردآوری و تدوین حسین کاجی



آثر: محمدرضا رنجبر

خانه ها

بعضی ها فکر می کنند که آدم ها توی قیافه هاشان زندگی می کنند، لذا هر روز خود را به یک تیپ و شکل در می آورند، ولی آرامش پیدا نمی کنند، بعضی ها فکر می کنند که آدم ها توی خانه هایشان زندگی می کنند، لذا هر روز خانه های خود را به یک شکل و با یک دکور خاصی در می آورند، ولی باز آرامش پیدا نمی کنند. و اینها در اشتباه اند، باید بدانند که آدم ها توی دل هایشان زندگی می کنند و نه توی قیافه ها و خانه ها و...

روز عاشورا سیدالشهدا به خداوند چه عرضه داشت؟

فرمود: خدایا! ما از تو ممنونیم که:

جعلت لنا افئدة

تو به ما دل دادی و ما را اهل دل کردی.

سیدالشهدا و یاران نازنینش اهل دل بودند.

و درس بزرگ عاشورا یکی همین است که: آی آدم ها! بیایید اهل دل شوید. آی آدم ها! اگر آرامش و آسایش می خواهید باید دل های خود را آباد کنید.

در محضر امام خامنه ای (مد ظله العالی)



کسانی بودند که به کربلا نیامدند! نتوانستند بیایند؛ توفیق پیدا نکردند! بعداً مجبور شدند جزو توأبین بشوند! وقتی امام حسین کشته شد؛ وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت؛ وقتی فاجعه اتفاق افتاد؛ وقتی حرکت تاریخ به سمت سرایش آغاز شد؛ دیگر چه فایده؟ به همین دلیل تعداد توأبین در تاریخ، چند برابر عده ی شهدای کربلاست. شهدای کربلا، همه در یک روز کشته شدند؛ توأبین هم همه در یک روز کشته شدند. اما شما ببینید اثری که توأبین در تاریخ گذاشتند؛ یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند نیست! برای خاطر اینکه این ها در وقت خود نیامدند؛ کار را در لحظه ی خود انجام ندادند؛ دیر تصمیم گرفتند؛ دیر تشخیص دادند.

Khamenei.ir